

سگ

در میان يك ميليون و چهارده هزار جانور گوناگون از چرنده و برنده و خزنده، سگ اهلی ترین آنهاست و بیش از هر جاننداری بار مردمان است و زودتر از هر جاننداری با آدمی اس میگیرد و باخوی و عادت وی آشنا میشود، کهنترین جانوری که رام آدمی گردید همین سگ است، در هر سرزمینی که از مردمان هزارها سال پیش نشانی بجا مانده - سگ هم با آنان است، گوئیازندگی آنان بی سگ دشوار بوده و هیچیک از جانداران دیگر با اندازه سگ از آدمی پاسبانی نمیتوانست کردن. سگ از تخمه و پشت هر جانوری که باشد خواه از گرگ و خواه از شغال و روباه داری صفات بسیار پسندیده است، آنچنان که سرآمد همه جانداران اهلی است.

کسانی که فقط سگهای بله رها را در کوچه های شهر، بی پناه و بیخوراک و گرسنه و زخمی و گری و دست و پا شکسته دیده اند و خودسگی در خانه نداشته اند و نه چیزی درباره آنها خوانده اند، نمیتوانند ارزش این جانور را دریابند و بهوش و مهر و وفای وی پی برند. سگانی که امروزه خوار و بیمار در کوچه های شهرهای ما پراکنده اند، در ایران باستان چنین نبودند. ابنان هزبرانی بودند که گشاکش روزگار آنان را خوار کرد. چنانکه میدانیم سگ مانند خوک در دین اسلام نجس است، بویژه سگ سیاه که از شیاطین دانسته شده است (۱) سگ اصحاب کهف که در قرآن، سوره کهف آیه هفدهم، ذکر شده مایه اشکال مفسرین شده، بیضاوی در تفسیر قرآن آن را سگ سخن گوی دانسته و طبری در تفسیرش میگوید: «سگ اصحاب کهف انسانی بوده بصورت سگ و شاید هم يك سگ معمولی بوده» (۲) از اینکه سگ در

(۱) - سگ سیاه را باید کشت، لولا ان الكلاب امة لا تم بثلها الا فاقتلوا منها کل اسود بهم. درباره سگ نگاه کنید بحياة الحيوان تأليف دمیری در سال ۷۷۳ جلد ۲ ص ۲۷۸ بیحد

اسلام جانور ناپاکی است نیازمند اقامه دلیل علمی و فلسفی نیست. زیرا دین غیر از فلسفه و علوم طبیعی است، بسا دلایل فلسفی و علمی در موارد مسائل دینی درست در نیاید. همینقدر که کسی معتقد بدینی شد احکام و شرایع آنرا میپذیرد چه سبب گردیده که خوک و سگ نجس خوانده شده مانع بدانیم امروزه اگر کشورهای غیر اسلامی را از خوردن خوک باز دارند صدها میلیون زن مردمان روی زمین بی گوشت خواهند ماند، همچنین در کشور بهناور چین گوشت سگ خورده میشود، حتی نزد چینیان در مراسم دینی و قربانی سگ و گاو و اسب و گوسفند و خوک و ماکیان بهترین فدیبه بشمارانند (۳) در مقاله اسب خواهیم گفت، عقیده بجانوران پاک و ناپاک و چرندگان و پرندگان و ماهیان حلال و حرام و مکروه از دین یهود باسلام رسیده است مکرر در تورات سگ یاد شده امانه بعبودی آنچنان که پیداست اقوام بنی اسرائیل از سگ خوششان نیامد، از بنی اسرائیل و عرب ها گذشته نزد اقوام دیگر سامی نژاد چون بابلیها و آشوریها، سگ بسیار ارجمند بوده و در آثار بسیار کهنهال آنان نقوش سگ فراوان دیده میشود.

همچنین در آثار مصری از سلسله چهارم تا دوازدهم فرعونهای آن دیار یعنی از سال ۳۴۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد مسیح، سگ از جمله نقوش آنجاست و از این نقوش پیداست که سگ نزد آنان بسیار ارجمند بوده و از برای شکار بکار میرفت، یونانیها از برای سگ مجسمه (= تندیس) برپا میکردند، سقراط فیلسوف نامور همیشه سگش دو گنده یاد میکرد، اسکندر بزرگ از مردن سگ خود بسیار افسرده شده، گذاشت بیاد آن شهری با يك پرستشگاه برپا کنند.

بگفته پلینیوس (Plinius) بزرگ دانشمند رومی نخستین سده میلادی، نام جزایر کاناری (Canaries) از واژه سگ است. مصالبد در باره سگ و فضایی که از برای آن یاد کرده اند بسیار است، مقصود نگارنده در این

مقاله این نیست که این جانور را آنچنان که در کتب جانور شناسی تعریف شده بخوانند گان بشناساند، بلکه مقصود این است که از این جاندار آنچنانکه نزد ایرانیان شناخته شده، سخن نداریم و بدینوسیله پیایه فرهنگ (تمدن) استان خودمان پی ببریم. آری از مجموع این گونه مسائل میتوان فرهنگ قومی را شناخت، از دین و زبان و خط و ساختمان و کشت و ورزو خورش و پوشش و زندگی خانوادگی و رسوم و عادات و از صدها چیز دیگر فرهنگ ملتی معلوم میگردد، نه از تاریخی که بذکر جلوس شاهی و درگذشت وی و پیروزی یا شکست وی در جنگی بسنده کند.

در مقاله اسب خواهیم دید که ایرانیان بجانوران و چهارپایان توجه مخصوصی داشتند و پیرو روشونگهداری آنها میکوشیدند. در مقاله خرفستر یاد کردیم که نیاکان ما با جانوران زبان بخش در ستیزه و دشمنی بودند و نابود کردن آنها را کار نیک و مایه زندگی خوش میدانستند.

سگ از جانورانی است که ایرانیان در زمان بسیار کهن ارزش آنها در ریاضت و در زندگی بار و انبال خویش ساختند، آنچنان که در دین آنان بنگاهداری آن فرمان داده شده و اوستایی که امروز در دست داریم گواهی آن است. ایران سرزمینی است که گربه های بسیار خوب و زیبا میروراند و یکی از پادشاهان ساسانی در جزه ارمغانی که بقیصر چین فرستاد گربه بود، گویا چینیان این جانور را نمیشناختند و در سالنامه های چینی آنها طوری تعریف کرده اند که باید همین گربه باشد. با وجود این ایرانیان باین جانور بی هنر توجهی نداشتند، هر چند که بگفته سعدی در گرضن موش شیری باشد. ایرانیان معنی زندگی را بخواهی میدانستند، اقبال آنان بجانوری و تنفرشان از جانور دیگر سببی داشته و بیجهت نبوده که سگ مورد نوازش آنان گردید، این جانور دلیر و وفاشناس و فداکار، از پرتو نیروهای تند و نیز خود، بهتر از هر جانور دیگر مایه زندگی خوش و آسایش مردمان است برخی نیروی شنوایی آنها سی برابر نیروی شنوایی آدمی دانسته اند. گروهی

از دانشمندان هشتاد برابر ثابت کرده اند . (۴)

در نیروی بویایی شاید در میان جانداران کمتر همانند داشته باشد، اما در نیروی بینایی بآدمی برتری ندارد ، در باره دلیری و وفا و فداکاری سگ داستانهای بسیار رقت انگیز یاد کرده اند .

از برای نمونه بد ذکر چند فقره اکتفا میکنیم : هنگامی که اسکندر بزرگ بسوی هند لشکر میکشید ، پادشاه آلبانی (نام سرزمینی بوده میان رود کر و قفقاز) سگ بسیار بزرگی برای وی بارمغان فرستاد و برا خوش آمد ، گذاشت خرس و گراز و اینگونه جانوران را با آن سگ برابر کنند ، اما آن سگ از جای خود نجنبید ، اسکندر پنداشت که آن سگ تنبل و ترسو است فرمان داد آنرا بکشند ، پادشاه آلبانی چون بشنید سگ دیگری از همان جنس فرستاد و پیام داد از این جنس سگ قطع همین دو را داشتم اگر این سگ هم کشته گردد ، دیگر مانند آنها یافت نخواهد شد ، اگر میخواهی زور و دلیری آنرا بیازمایی آنرا با جانورانی چون شیر و فیل برابر کن نه با جانوران ناتوان ، اسکندر چنین کرد آن سگ شیر و فیل هر دو را از پای در آورد ، نویسندگان رم از سگومردی که بمرگ محکوم شده بود فراوان سخن داشته اند و نوشته اند که چون لاشه آن مرد را برود نیبر (Tiber) انداختند ، سگش لابه کنان خود را برود افکند ، با لابه و خروش دلخراشی از پی او شنا همبگردی در سال ۱۰۸ پیش از میلاد جنگی میان رما و قبیلهی از ژرمنها (Cimbern) در گرفت ، پس از شکست ژرمنها جنگ سخت تری میان رما و سگهای شکست خوردگان که بنگهبانی بار و بنه گماشته بودند در گرفت . نزد ژرمنها يك سگ دو برابر يك اسب ارزش داشت (۵) فداکاری که از سگها دیده میشود ، از ترس با بامید پاداش خداوندش نیست ، بلکه مهر و وفات که آنرا بجانفشانی میکشاند از پرتوسگ است که کلبه برزیگران

(۴) - نگاه به Die Gelbe Dogge Senta von P. Eipper Berlin

1936 S. 40

(۵) - نگاه به Brehms Tierleben 2. Band 3. Auflage S 112

از دشتبرد دزدان در امان است ، از پشتیبانی سگ است که گله گوسفندان در چراگاه آسوده است، از یاری سگ است که شکاربان در نخچیرگاه کامیاب میشود ، بسیاری از خستگان و زخم برداشتهگان میدانهای جنگ از یاری سگان برخوردارند ، امروزه سگ یکی از لوازم بیمارستانهای جنگی است مدتها ناپینا، که پس از پیکار بخان و مان خود بر میگردند، همین سگ است که در شهرهای بزرگ و برهیا هوراهنمای آنان است و در راهنمایی خود سرسوزی خطا نمیکند ، بسا همین سگ است که زنبیل یاسیدی بگردن آویخته، خوراک روزانه از دکانها خریده بکدبانوی خانه میرساند .

پس از یادآوری این مختصر هیچ جای شکفت نیست که این جانور بسیار گرانبها نزد ایرانیان گرامی بوده و درنامه دینی آنان بنیکی یاد شده باشد. باید دانست که ایرانیان برزبگر و گله پرور در مرز و بومی برازگرگ از پشتیبانی سگ بی نیاز نبودند (۶) آزردهن و کشتن این جانور را گناه بزرگ میدانستند

هرودت (۴۲۵-۴۸۴ پیش از میلاد) مینویسد: «مغان (پیشوایان دینی) از مردمان دیگر امتیازی دارند، بویژه از پیشوایان دینی مصر، چه ابناء هیچ يك از جانداران را نباید بکشند، جز از برای قربانی پروردگاران اما مغان همه جانداران را جز سگ، آدمی بدست خود میکشند و کشتن مور و مار و هر آنچه بخزد و پیردر انیک میدانند. « (۷) ژوس تینوس Justinus نویسنده رومی در تاریخش که در حدود سده دوم میلادی نوشته شده مینویسد : «داربوش بزرگ پیکی به کارناژ Carthage فرستاده، فرمان داد که در آنجا از قربانی کردن آدمیزاد و خوردن گوشت سگ خود داری کنند و بجای بخاک سپردن لاشه

۶- ایالت گرگان (جرجان) که در اوستا و هرکان Vehrka نامیده شده، از واژه وهرک Vehrka = گرگ است

۷- نگاه به Herodotus 1,140 و صفحه ۱۹۴ همین کتاب

مردگان آنها را بسوزانند» (۸)

گفتیم همه جانوران سوخته مورد نوازش ایرانیان بودند. سگ در ردیف اسب و شتر و گاو میش و جز آن بسیار ارجمند است و در نامه دینی ایرانیان بنگهداری آن فرمان رفته است. این جانور در اوستاسپن Span و در سانسکرت سون Svan خوانده شده. در بسیاری از لهجه های کنونی ایران همین واژه بجا مانده چنانکه به واسطه واسطه در لهجه دری (لهجه زرتشتیان) و کاشانی و خوانساری و آشنابانی و ماسوله ای (در گیلان) و سنانی و جز آن. باقوت مینویسد «اصفهان (اسپهان) از کلمه اسپاه است که بمعنی سپاه و سگ میباشد» ارزش این وجه اشتقاق فقط در این است که میرساند در لهجه قدیم اصفهانی اسپاه بمعنی سگ نیز بوده است. بطلمیوس جغرافیا نویس: سده دوم میلادی نام این شهر را اسپدانَ Aspadāna نوشته است. این شهر از واژه اسپاه است (در اوستا و فرس سپادَ Spāda) همچنین در اوستاسون Sūn بمعنی سگ است

۸ - نگاه به Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism K. R. Cama Orient. Inst. No 14 Bombay 1929 P. 69

کارتاز (Karthago) کشوری بوده که فنیقیها در سده هفتم پیش از مسیح در افریقا، تونس کنونی، برپا کردند. ملخ Molokh (= ملك) یکی از پروردگاران آنان است که بعل Baal هم خوانده میشده شهر بعلبک در سوریه بنام این پروردگار است، دست کم در سال بایستی بک کونک، آنهم بگانه فرزندان بزرگی، برسم فدیة در آغوش آهین این پروردگار بدم زبانه آتش داده شود در هنگام پیش آمد آیب و گزند گروهی از بچگان را در آتش ملخ میسوختند. هنگام جنگ کارتاز و Agathokles شهریار سیراکوس Cyracuse (از جزیره سیسیل Sicile) دو پست کودک بملخ فدیة دادند. مکرر در توراة یاد شده چنانکه در سفر لاویان در باب ۱۸ فقره ۲۱ آمده: فرزندان خود را با آنجا مبر تا از برای ملخ بسوزانند نام، خدای خود بیهرمت ساز زیرا من بهو هستم. نگاه کنید بصفحه ۱۳۳-۱۳۷ این کتاب.

واژه‌ای که در زبان ارمنی شون Shun شده است سک و سک در بهلوی و فارسی باید از واژه سبک Spaka باشد که در اوستا صفت است به معنی سک مانند وسک همال (۹) شک نیست که در فرس هخامنشی این جانور سکا Saka با سبک Spaka خوانده می‌شده زیرا هرودت صراحتاً مینویسد: سپکو Spako در زبان ملای سک است، همان جانوری که در زبان یونانی کینو Kyno خوانده می‌شود، سبک Sbaka در زبان روسی به معنی سک، در میان زبانهای هند و اروپایی برابر است با سبک در فرس هخامنشی. در اینجا بی‌مناسبت نیست یادآور شویم که هرودت در بهترین بخش تاریخ خود در فقره‌های ۱۰۷-۱۱۰ داستانی درباره کورش بزرگ هخامنشی نقل کرده مینویسد: «دختر استیاج Ishtuvigis پادشاه ماد از شوهر خویش کمبوجیا که یکی از بزرگ زادگان پارس بود پسری آورد که وی را کورش نامیدند، چون استیاج در خواب دیده بود که از دخترش پسری خواهد آمد که تاج و تخت ماد را از او خواهد ربود، نوزاد را بوزیر خود داد که پنهانی بکشد، اما وزیر نوزاد را بگاو بان استیاج که مهرداد نام داشت سپرد، زن گاو بان نامزد به سبکو Spako کورش را شیر داده بزرگ کرد... پس از آنکه کورش رهایی یافته نزد پدر و مادر خود پارس برگشت، همیشه نام دایه خود سپکو، زن مهرداد گاو بان را بزبان میرانه و مهر بانهای او را یاد میکرد، پدر و مادر چون همیشه نام سبکو به معنی سک را از پسرشان میشنیدند، بر دم میگفتند که بخواست ایزدان کورش در بیابانی از سگی شیر خورده پرورش یافت» ناگزیر نظر بهمین داستان است که نویسنده رومی ژوس تینوس که یاد کردیم در تاریخش مینویسد: «کورش در کودکی از سگی شیر خورده (۱۰) چه از برای این نویسنده رومی ذکر چنین داستانی دشوار نبوده، زیرا در مزربوم خودش

Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae (۹) نگاه به
Sp. 1610
Éranische Alterthumskunde von Spiegel ۱۰- نگاه به
2 Bd.S. 266

با چنین افسانه‌یی در باره Romulus بانی شهر روم برادرش Rémus آشنا بود، این دو برادر بنا به داستان مشهور از گرگی شیر خورده و پرورش یافته بودند. (۱۱)

یش از اینکه بنامه دینی ایران بپردازیم بجاست بتاریخ ایران هم نگاهی بکنیم: هردوت در نخستین بخش تاریخش قمره ۱۹۲ از اهمیت بابل که از کشور هندی هخامنشیان بشمار بوده سخن رانده و مینویسد: فرماندار را ایرانیان ساتراپ می خوانند. فرمانداری بابل مهمتر از کشور های دیگر است، این سرزمین باژ و ساوهنگفت میبردازد آنچه آنکه هزینه چهار ماه دربار شاهنشاهی هخامنشی و لشکریان، از بابل برداخته میشود و هزینه هشت ماه دیگر سال از سراسر کشورهای آسیاست. در آمد روزانه بابل که بهترین تخمس برار است بازوس فرماندار آنجا میرسد يك ارباب سیم (قمره) میباشد، گذشته ازین رومی از اسبهای لشکریان در این سرزمین نگاهداری میشود، هشتصد اسب و شانزده هزار مادیان در آنجا پرورش مییابند، آنچه آنکه از هر يك اسب بیست کره می آید، همچنین رومی بزرگی از سگ، های هندی در آنجا نگاهداری میشود و چهار ده بزرگ در دشت های بابل خوراک آنها را فراهم میکنند، این چهار ده باژ و ساود دیگری نمی بردازند. (۱۲)

باز همین نویسنده یونانی در بخش هفتم از کتابش در قمره ۱۸۲ در

(۱۱) نگاه به Histoire du Peuple Romain par Seignobos
Paris 1909 P. 19

(۱۲) ساتراپ Satrape (= Satrapes) در یونانی بجای خشمتر پاون Khshathrapāvan هخامنشی آورده شده، این واژه که چندین بار در سنگ نشنه بهستان (کتیبه بیستون) آمده در فارسی شهر بیان میشود یعنی فرماندار یا حاکم. تربتن تخمس Tritantakhmes در فارس هخامنشی چیشرن تخم Cithran takhma، این نام در سنگ نشنه بهستان نیز آمده و نام یکی از سرکشان بوده که بداریوش بشور بدولفنا یعنی تهمچهر بادلیر بقیه در صفحه بعد

طی سخن از لشکریان خشایارشا در هنگام لشکرکشی بسوی یونان میگوید.
گفته از لشکریان انبوه خشایارشا، گروهی بیست ساری از مردان و زنان و
چهارپایان بارکش و همچنین بسیاری از سگهای هندی همراه آنان بودند
اما سگ در نامه دینی اوستا - اوستایی که امروزه در دست داریم
چهار يك اوستایی است که در روزگار ساسانیان در دست داشتند. اوستایی
کنونی به ۸۳۰۰۰ واژه و اوستای پارینه به ۳۴۵۷۰۰ واژه بر آورده شده
است آنچه از این نامه بجایمانده بعبودی می‌رساند که سگ نزد ایرانیان جانور
بیارگانهها و نگهداری آن تکلیف دینی و کار نیک بوده، در اوستای
از دست رفته بیش از پیش از سگ سخن رفته بود، در میان بیست و يك نك
(= نامه = کتاب) اوستا، در نك شانزدهم که در پهلوی گنابسر نیجت
Ganaba-sar nijat نامیده شده و دارای ۶۵ فرگرد (= فصل) است
سخن از سگ رفته بود، از پرتو نامه پهلوی دینکرد امروزه اجمالا میدانیم که
مطالب آن نك گم شده در باره این جانور چه بوده است. در نخستین نیمه سده
نهم میلادی (نخستین نیمه سده سوم هجری) نامه بسیار بزرگی بزبان پهلوی
نوشته شده و این نامه که دینکرد میباشد بدستگیری آنور فرنیخ آغاز شده
و در پایان همان سده بدستگیری آنور زیاد پسر امید انجام گرفته است، در بعضی
های هشتم و نهم این نامه از بیست و يك نك اوستا که در سده سوم
هجری هنوز بجای مانده، هر يك بنام خود یاد گردیده است و از مندرجات هر يك
کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان روزگار نویسنده دینکرد
از میان بیست و يك نك، از نسکی که ناتر Nātar (پنجمین نك) خوانده

مانده از صفحه قبل

نژاد، پهلوان نغمه. ارت بازوس Artabazus در فرس هخامنشی ارت بازو
arta - bāzu یعنی پاک بازو، یا دارنده بازوان مقدس.

ارتب artabe چنانکه خود هردوت مینویسد: « يك پیمان ایرانی
است، سه خنیکس chōnix بیشتر از يك مدمنوس medimnos یونانی
است »

مدمنوس ۲۳، ۵۲ رطل است و خنیکس ۱/۱۸

میشده متن اوستا بجا بوده و گزارش (تفسیر) پهلوئی آن که زند گویند، از دست رفته بود و از وشتک Vashtag نك (بازدهمین نك) متن اوستا و گزارش پهلوئی آن هر دو از دست رفته بود. نویسنده دینکرد در بساطه این دو نك از دست رفته چیزی ننویسد، تنها از آنها نام می برد و نویسنده دینکرد اوستایی را که در زیر دست داشته و رویه مرافقه دارای هزار فرگرد یا فصل بوده بدقت خوانده، ندرجات آن را خلاصه کرده است. در بخش هشتم از نامه پهلوئی دینکرد در طی سخن از گنبا سر نیجت (شانزدهمین نك) میگوید این نك دارای ۶۵ فرگرد است و یکی از این فرگردها نامزد است به «پشوش هئور وستان» Pashush-haurvastān یعنی قوانین دربارهٔ نگ شبانی، مطالبی که در دینکرد از این نك گم شده خلاصه شده این است:

اگر شبانی (= چوپان) از سگی خوشنود باشد و بداند که بخوبی از عهده کارش برمیآید، بیاسبانی گله ورمه اش میگذارد.

سگی که بخدمت شبانی گذاشته شده، بیاسبانی گله همواره کوشاست، هرگاه چشم بیدارش بدزد یا گرگی که آهنگ گله کرده، افتد خروش برآورد.

سگی که همیشه باسبان گله است خوب میداند که بره بی درمیان گله از آن کدام مانده است. هر چند هوا ناسازگار باشد و باد و دمه رنج رساند، سگ از نگاهداری گله روی برنگرداند و آسیب ناگهانی را در بافته گوسفندان را از گزند طوفان برهاند. در هنگام روز گله را بچراگاه راهنمایی کند و پاس دارد که گوسفندی از چراگاه بیرون نشود و با بچراگاه همسایه دونیاید. در شب هنگام کارش دشوار تر و سخت تر است، شب را بیدار میگذارند، بجایگاه خود نمیروند و هیچگونه آسایش نمیپذیرد، سه بار به پیرامون جایی که گوسفندان در خوابند میگردد.

اگر سگی در کاری که بدو سپرده شده فروگذار شود، در خور سزاست، اما اگر آن سزا دهنده، سگ را آنچنان سزا رساند که گنگ و گیج شود و بکارش ناشایسته گردد خود آنکس در خور سزاست. خداوند سگ باید بسکش از خدمتی که باو میکند خوراک کافی بدهد. شبانی که از سگ خود

خشنود است اگر در هنگام سه روز بخوراك دادن آن غفلت کند ، در روز چهارم آن سگ حق دارد که از گله خداوند خود گوسفندی را بکشد و خورش خویش سازد .

اگر گوسفندی در چراگاه رنجور گردد و خداوندش آن را برای خورش خویش بکشد ، نباید فراموش کند که لغتی از گوشت آن بسگش بدهد .

در سرمای زمستان سخت ، خداوند سگ باید از برای سگش بستر گرم و آتش فراهم کند . اگر سگی بیمار شود خداوندش باید از برای آن دام پزشك (بيطار) بیاورد و آنچنان که درخور است در پی درمان آن باشد مراقبت در کنار نوالد و تناسل سگ سودمند از کردارهای نيك بشمار است (۱۳) این بوده مندرجات نيك شانزدهم درباره سگ، اما در او سنایی که امروز در دست داریم فقط در بخشی که وندیداد (وی دیودات vi-dév-dât) نامیده شده از سگ سخن رفته و از این جانور ده جنس برشمرده شده است. در میان این ده جنس ، از نامهایی که بیرخی از آنها داده شده نمیتوان دانست کدام جنس مقصود است و بر خردیگر از آن جنسهای دهگانه که بنام یاد شده امروزه در فارسی نام جانورانی است که در جانور شناسی از جنس سگ نیستند از آنهاست ونگهاپَر Vanghāpara. در فرگرد (= فصل) سیزده وندیداد درباره ؟ آمده : دونگهاپر ، این سگ ترسو [و] بلند پوزه و مردمان زشت گفتار (بد زبان) دوژك dujaka. ینامند « دوژك در گزارش پهلوی (زند = تفسیر) به ژوژك Jujak گردانیده شده است، در فارسی ژوژه یا ژوژه خار پشت گوئیم. این جانور که دشمن مور و مار است و ایرانیان کشتن آنها و همه جانوران زیان بخش (خرفستران) را نيك میدانستند ، بسیار گرامی و ارجمند بوده است . در نامه پهلوی بندهش در فصل ۱۴ قرة ۱۹

(۱۳) نگاه به : Dinkard edited by Sanjana: bombay
1874 - 1917 vol 16book 822 :
و نگاه کنید به Zoroastrian civilization by Dhalla New york
1922 p. 178-182

ده جنس سگ برشمرده شده و در میان آنها از ژوزه نیز نام برده، گوید آن را خارپشت خوانند. در فصل ۱۹ همین نامه در قرة ۲۹ آمده: «ژوزه که خارپشت خوانند دشمن مور دانه کش است، چنانکه گویند ژوزه در سوراخ مور که بشاشد هزار مور بکشد». در نامه دیگر پهلوی نامزد به شایسته شایسته در فصل ۱ قرة ۳۱ و در فصل ۱۲ قرة ۲۰ همین مطلب بندهش یاد شده و نیز میگوید هر که در سر راه خود ژوزه بیند باید برگردد و بجایی برد که از آسیب برکنار باشد.

در نامه پارسی «صدر» در در (= باب) ۵۷ آمده: «خار پست نشاید کشتن و هر که بیند باید برگردد و بدشتی برد تا در سوراخ شود و این کار گرفته (نواب) بزرگ است زیرا که خار پست در خانه مورچه شود، مورچه همه ببرد. هزاران مار و دیگر خزندگان را بگیرد و بخورد و او همه خرفتر خورد». یاقوت در معجم البلدان در طی - سخن از سجتان (سینان) از ابن الفقیه نقل کرده مینویسد: در هنگام گشایش سجان بدست عرب ها مردمان آنجا می گفتند که باید خار پست ها را کشتونه آنها را راند زیرا که آنها مارها را میکشند. سجتان بر است از مار در هر خانه آن دیار يك خار پست نگاه می دارند. (۱۴) بلوتارخوس Plutarchus نویسنده یونانی (۴۶ - ۱۲۰ میلادی) میگوید: «مغان یروان زرتشت، خار پست را بسیار گرامی میدانند اما از موش آبی بسیار بدشان می آید عقیده دارند هر که بیشتر از آن بکشد بیشتر از بغشایش ایزدی برخوردار گردد» (۱۵) از این چند قرة که درباره ژوزه یاد کردیم بخواهی پیداست که سازش ایرانیان با چانوری و ستیزه آنان با جانورد دیگر سببی داشته. معرك اصلی این سازش و ستیزه علاقه آنان بوده بزندگی

(۱۴) نگاه به البلدان ص ۶۱

۱۵- نگاه کنید Greek and latin sources For Zoroastrianism in K. R. Cama Oriemt. Insti. No 14 Bombay 1929p. 53
نگاه کنید، Le Zend-Avésta par Darmesteter vol. II p 194

چون خار پشت را کشته مار و مور شناختند آن را گرامی داشتند در میان سگانی که در اوستا شمرده شده ، سه جنس از آنها که سگ شبانی و سگ خانگی و سگ شکاری باشد بما معلوم است و برای باز شناختن این سه جنس از هم دیگر از برای هر يك صفت مخصوصی آورده شده سگ (= سپن span) شبانی با صفت پوش هتورو pasush haurva آمده ، این صفت مرکب است از دو جزء نخست پوش از واژه پو pasu که نشو Fshu هم آمده بمعنی جانور اهلی و چار پای خانگی در لاتین pecus . شبان (چوپان) در فارسی از همین واژه است (شو + بان) دوم هتورو یعنی نگهبان و پاسبان از مصدر هر har یعنی پاسداشتن از همین ریشه و بن است زینهار در فارسی یعنی : پاسدار ازین . در بندهش برای سگ چوپانی در پهلووی سگ شوپان آورده شده است .

سگ خانگی در اوستا با صفت ویش هتورو Vish - haurva یاد شده از واژه ویش Vis که بمعنی خانه و سراسر است . در پهلووی ، چنانکه در بند هش آمده ، سگ مان بان شده یعنی سگ خان و مان بان .

سگ شکاری با صفت وهونزگ Vohunazga آمده : مرکب است از واژه وهون Vohuna یعنی خون و از مصدر گاگ gâg بمعنی شدن ، رختن ، دنبال کردن ، پی کردن و هونزگ یعنی از پی خون رونده ، بسوی خون دریابنده .

نام اوستایی این جنس سگ درست برابر می افتد با نام سگی که در انگلیسی blood - hound و در آلمانی Bluthund خوانند .

بوپژه همین سه سگ نزد ایرانیان بیشتر گرانها بوده و در اوستا سگ شبانی بسگهای دیگر برتری داده شده است . اینک مطالبی که درباره این سه جنس از سگ در اوستا یاد شده است : در فرگرد سیزدهم و نندیداد درباره ۴۹ اهورامزدا گوید : « اگر سگ شبانی یا سگ خانگی نبود هر آینه در روی این زمین اهورا آفریده من ، خان و مانی پایدار نماندی . این عبارت بخوبی میرساند که ایرانیان در روزگار پیشین تا بجه اندازه نیازمند پاسبانی این

جانور بودند و تا بجه اندازه بایستی بجانوری که مایه آسایش آنان بوده اهیت داده باشند .

در فرگرد سوم و نندیداد در پاره ۲-۳ از اهورا مزدا پر-پیده شده: «ای دادار پاك جهان خاکی، در این گیتی کدام سرزمین شادتر است؟ آنگاه گفت اهورا مزدا در آنجاییکه پاك مرد پارسا خانه برپا کند و آن خانه از گاو و خورش و سگ و زن و فرزند و آتش و همه چیزهاییکه از برای زندگی خوش بکار آید . برخوردار باشد .

در فرگرد بانزدهم و نندیداد در پاره ۱-۸ پنج گناه بزرگ کفار ناپذیر یاد شده اینچنین: نخست گناه کسیکه عمداً ببرد پاك و پارسایی به متان زند دوم گناه کسیکه بسگ استخوان سخت و درشت دهد آنچنانکه دندانهای او را بپازارد و در گلویش بماند، یا خوراك سیار گرم دهد آنچنانکه بوزه و زبانش را بسوزاند . سوم گناه کسیکه سگ ماده را که تازه تولد پس انداخته بزند، یا دنبال کند با بان بفرود شود و بهراس اندازد آنچنان که آن سگ از بیم بجای با بفاک و جو و شکافی پناه برد و بان آسیبی رسد . چهارم گناه کسی که بزندان (= حائضه) پیش از سر آمدن مدت نزدیک شود . پنجم گناه کسی که باز نیکه بچه آورده پیش از سر آمدن مدت برهیزد . بستر گردد . در میان بیست و دو فرگرد (= فصل) و نندیداد در فرگرد سیزدهم آن که دارای ۵۶ پاره است از سگ سخن رفته است و در چند فرگرد دیگر کم و بیش از این جانور یاد شده است خلاصه برخی از فقرات فرگرد سیزدهم این است : « اگر کسی سگ شبانی و سگ خانگی و سگ شکاری هنرمند را بکشد ، روانش در روز پسین بهراس و بیم افتد و چنان خروش و ناله برآورد که گویی گرگی بدام - خنی دچار آمده خروش برآورد . روان هیچیک از در گذشتگان بفریادش نرسد و وی را یاری نکنند ، هر چند که بانگ هراس برآورد همچنین آندوسک یا سبان بل جنبوت (صراط) بفریادش نرسند . اگر کسی بیک سگ خانگی زخمی زند بگوش و پای آن آسیبی آورد آنچنان که از کار باز ماند ، هر گاه دزدی با گرگی بان سرای و خان و مان در آید و چیزی بر باید آن کس مابد تاوان دهد و از برای آسیبی که بسگ رسانیده سزا مابد . سزای کسی که سگ شبانی را چنان بزند که جان بسیار هشتصد نازبانه است

سزای کشتن سگ خانگی هفتصد و سزای کشتن سگ شکاری ششصد و سزای کشتن توله سگ با نصد تازیانه است.

اگر کسی بسگ شبانی خوراک ندهد باین میباید که از خانهدایی خورش فراوان و بزرگی در بیخ کند یک سگ خانگی را از خوراک بازداشتن، برابر است بایی بهره داشتن یک خانهدار از خورش میانگی. گناه خوراک ندادن سگ شکاری با گناه خورش ندادن بیک مهمان پارسا یکسان است. کسی که خوراک از توله سگ در بیخ کند باین میباید که یک بچه آدمی را از خورش بی بهره دارد. سزای خوراک ندادن بسگ شبانی دویست تازیانه است و گناه در بیخ کردن خوراک از سگ خانگی نود و سگ شکاری هفتاد و از توله سگ پنجاه تازیانه است در این جهان میان همه آفریدگان نیک، سگ زودتر از همه دچار شکست پیری شود (۱۶) آنگاه که در کنار خوان خورندگان ایستد باید شیر و چربی و گوشت باو داده این است خورشی که بدو میزد. اگر سگی بانگ نزند، برای اینکه هوشش را باخته و دیوانه شده و از آن گزندی بگوسفندان و مردمان رسد، باید سزایش داد و در بی درمانش بود آنچنان که مردمان را درمان کنند، اگر سودی نبخشد، باید بایک پوز بند چوبین آنها را آسیب رساندن باز دارند. سگ را آفریدگار غیرتمند و هوشیار بیافرید و از دندان های تیز برخوردار کرد و از پوشاک بهره مند ساخت، اما خوراکش با کسی است که بیاسبانی وی گماشته است از غیرت و انگ سگ، در خان و مانی دزد با گرگ نادیده نماند و چیزی ر بوده نشود سگ بهشت کس همانند است: با چیز کم خشنود است و زود رنج است و ما خورش کم میسازد، مانند یک آتر بان (= پیشوا)؛ پیش آهنک است و از برای چهار پایان میبندد، در پیش و پس خان و مان در گردش است مانند یک ار نشنار (رزمی)؛ بیدار و سبک خواب است و پس و پیش خانمان را نگهبان است، مانند یک برز بگر؛ خدمت گزار است و بیگانه آزار است و مانند یک چاکر؛ تاریکی دوست و شبگرد است و کور کورانه میخورد و بیبک (۲) است، مانند یک دزد؛ تاریکی دوست دارد و کور کورانه

(۱۶) چنانکه میدانیم سگ بیش از ۱۴ تا ۱۵ سال زیست نمیکند

میخورد و بی پروا (۲) چون دیو؛ شیرین کار است و در نزدیک گزند آور
است و . . . و . . . چون يك جه؛ (۱۷) خواب دوست دارد و کف از دهان
میریزد و زبان بیرون میکشد و با اینجا و آنجا میدود (۲)، مانند يك بچه .
چون سگ در این جهان یار و یاسبان آدمی است، در جهان دیگر هم دو
سگ مینوی بیاسبانی بل چینوت (= صراط) گماشته اند، همان بلی که باید
از آن روان نیکو کاران برای درآمدن بهشت و روان گناهکاران برای در
آمدن بدوزخ بگذرند. در فرگرد سیزدهم و نهمین دیدیم که آن دو سگ
یاسبان چینوت بیاری کسی که در این جهان سگانرا آزرده، نخواهند شناخت.

در نامه پهلوی بندهش در فصل ۳۰ در فقرات ۹ - ۱۳ آمده که در
سرین چینوت يك سگ مینوی بیاسبانی گماشته شده، تاروان در گذشتگان
را راهنمایی کند (۱۸). در طی سخن چند بار واژه توله سگ بر خوردیم در
اوستا بجای آن سپانتورون spâtauruna آمده تاورون tauruna
که جداگانه در اوستا آمده صفت است بمعنی جوان و از برای بچه آدمی و جانور
بکار رفته است. همین واژه است که در فارسی « تر » شده همچنین در اوستا
این واژه بمعنی جوان خردسال گرفته شده یعنی کسیکه هنوز در سن ترونازه
است و از همین بنیاد است ترانه « بفتح تاء » که بمعنی جوان خوشرویی و
کودک تر و تازه است و نیز بمعنی دویستی و سرود گرفته اند

هر نرفته دری دری مینفت هر ترانه، ترانه بی میگفت

« فرخی »

و نیز از همین بنیاد است نوره که فارسی شفال است .

(۱۷) بجای نقاط چند واژه در متن خراب شده دیسو disu نام مرغی
است که در شب شکار میکند - چه که در فرهنگ ها زن بدکار یاد شده درست
است . در اوستا جهی jahî

(۱۸) نگاه به The Zoroastrian Doctrine of a Future
Life by Pavry New York 1926 p. 91-2

تنها من و يك شهر پر از خصم و تو با من
شبری و یکی دشت پر از روبه و توره
(قطران)

خود کلمه شغال فارسی نیست، از سر زمین بابل بما رسیده است. بنا
بر این نوله که در فارسی بمعنی بچه سگ است، با توره که بمعنی شغال است
یکی است فقط لام و راه به دیگر تبدیل شده است چون تانوله = تاتوره و سوفال
= سوفار، سولاخ = سوراخ، دیوال = دیوار و جز اینها.
در فرگرد هشتم و نهم در پاره ۱۴ - ۱۸ از سگدیده سخن رفته
و آن عبارت است از نشان دادن یکر مرده بسگ و از پیشاپیش تابوت
سگی را تابدخمه بردن (۱۹) همچنین در فرگرد نهم و نهم در پاره
۳۰ از نمودار شدن دین یا وجدان آدمی در جهان دیگر به یکر دختر زیبای
سخن رفته این دختر زیبا که از برای راهنمایی روان پارسا بسوی بهشت
نمودار میشود، با دوسگ همراه است.

در اراد و برافنامه، ارداویراف مقدس در گردش و تماشای بهشت و
همسکان (= برزخ) و دوزخ در باب ۴۸ گوید: پس از آن در دوزخ روان
مردی را دیدم که دندان مانند سگان او را میگریزند، این مرد از برای آنها
نان میریخت اما آنها نان را گذاشته او را میدریزند. من از همراهان و
راهنمایان خود: سروش باک و ابزد آند، پرسیدم این چه کسی است که چنین
کبفر سخنی دچار است؟ در پاسخ گفتند، این روان مردی است که دوزندگی
خورش از سگ دریغ داشتی؛ سگ شبانی و سگ پاسبانی را میآزردی و
میگشتی.

در نامه پارسى صدر، در باب (در) سی و یکم گوید: «هرگاه نان
خورید سه پاره از خوبستن باز دارید و بسگ دهید. سگ نباید آزرده

چه از فروتنان هبچکس فروتن تر از سگ نیست، بدونان دادن گرفته (نواب)
ابست بزرگ

آنچنان که دردین آمده، اگر سگی را براه خفته دیدید، آهسته
گام بردارید تا آن را بیدار نسازید. در روزگار پیشین هر روز در تابستان
سه بار در زمستان دوبار نان سگ دادندی. سگ در روز پشین، در سرپل
چینوت بفریاد روان نان دهنده خواهد رسید. این جانور در گیتی پاسبان
مردمان و گوسفندان است. اگر سگ نبودی نگاهداری گله دشوار بودی
از بانگ اوست که ددان و دیوهای دروغ بگریزند.

در تاریخ و دین و اوستا و نوشته‌های به‌لموی و پازند و پارسی
بیش از آنچه در این مقاله یاد کردیم از سگ سخن رفته است. از آنچه در اینجا
گفته آمد بخوبی پیداست که این جانور تا بیچه اندازه نزد ایرانیان گرامی و
ارجمند بوده، آری این جانور مهربان از مهر و دل‌سوزی ایرانیان برخوردار
بوده و میتوان گفت هیچک از اقوام روی زمین باندازه ایرانیان نسبت به
جانوران سودمند غمخوار نبودند. امروزه در کشورهای متقدم جهان،
چهاربایان و جانوران سودمند و در جزه آنها سگان از حمایت انجمنهای
جانور دوست برخوردارند، اما نزد ما امروزه، برخلاف آیین هزاران سال پیش
این سرزمین رفتار میکنند

